

خاطرات عباس رضانی از کودکی تا حالا با کوچه پس کوچه های شهرک شهید باهنر گره خورده است

خیابان درکی، زنده به یاد شهدا



ایستگاه اول

نیکو عقیده عباس رضانی هنوز هم روزی را که با خانواده اش از روستای بازه دهنویه شهرک شهید باهنر آمدند، از یاد نبرده است. طبق گفته او آن روزها اینچاپراز زمین های کشاورزی بود و خیابان شهید درکی فعلی نیز تنها پنجاه خانوار داشت و همسایه ها مثل یک خانواده کنار هم زندگی می کردند. حالا سال ها از آن روزها گذشته است، خانه ها قد کشیده اند، محله عوض شده است، اما خاطرات عباس آقا از آن روزها هنوز زنده است. امروز قرار است پایه پای او در کوچه پس کوچه های این محله قدم بزنیم و قصه هایش را بشنویم.



نقطه عطف محله مامسجد طفلان مسلم است؛ مسجدی که سال ۱۳۶۹ با همت اهالی ساخته شد و از همان روز اول، جان تازه ای به محل داد. آن روزها من ده یازده سال بیشتر نداشتم، نوحه خوان مراسم شدم و همه از صدایم تعریف می کردند.

ایستگاه دوم

یکی از افتخارات محله ما شهدای انقلاب و دفاع مقدس هستند، حسن محمدی یکی از شهیدان محله است که من به خوبی او را به یاد دارم. دیوار به دیوار خانه ما زندگی می کرد، جوانی رعنا و خوش چهره بود که الگوی من شده بود.



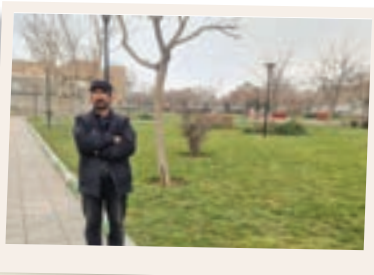
ایستگاه سوم

انتهای خیابان درکی پر از زمین های خالی کشاورزی است؛ زمین هایی که از دیرباز در اختیار اهالی بود. بیشتر مردم که کشاورز بودند، در همین زمین ها کار می کردند. من هم در دوران نوجوانی همین جا مشغول به کار بودم.



ایستگاه چهارم

بوستان طوبی در ابتدای خیابان درکی قرار دارد. پیش از این، اینجا قبرستان قلعه خیابان بود. در سال ۱۳۹۱ شهرداری این فضای سبز را ساخت. حالا این بوستان تنها فضای تفریحی ماست. گاهی دخترم را برای تفریح و بازی به این پارک می آورم.



ایستگاه پنجم

ایستگاه ششم

سال ۱۳۷۲ هیئت جوانان قمر بنی هاشم (ع) راه انداختم. در سال ۱۳۹۱، سراغ مسجد چوبی قدیمی و مخروبه در انتهای خیابان درکی رفتیم؛ این مسجد روی زمین های کشاورزی اربابی به نام محمد امین شبیدی ساخته شده بود. زمین را گرفتیم و از نو ساختم؛ مسجدی که امروز، با نام این هیئت، دوباره رونق گرفته است.

در ابتدای خیابان درکی، مزار دو شهید انقلاب در بوستان طوبی قرار دارد. شهدایی که اهالی محله آن ها را می شناسند و روزگاری در همین محله زندگی کرده اند. شهید علی اکبر خیابانی یکی از فعالان و دغدغه مندان محله بود که با او سلام و علیک داشتم. روزی که پیکرش را آوردند راهیج وقت فراموش نمی کنم. اینجا غوغایی بود.



عکس: نیکو عقیده / شهرآرا